

## ویژگی‌های حقوق شهروندی در جمهوری اسلامی ایران از منظر چندفرهنگی - گرایی

محمدجواد ایزدی<sup>۱</sup>

زهره فزاییبی<sup>۲</sup>

مهدی وثوق<sup>۳</sup>

فاطمه بیرجندی<sup>۴</sup>

### چکیده

حقوق شهروندی در جمهوری اسلامی ایران به حقوق و وظایف شهروندان ایرانی و دولت توجه می‌کند. این مقوله در ادبیات رسمی و حتی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران جایگاه رسمی چندانی ندارد و حتی مباحث پیرامونی آن نیز جدید محسوب می‌شوند. با این حال، حقوق شهروندی در کشور ما ویژگی‌های خاصی دارد که در صورت توجه به آن‌ها می‌توان ابعاد و جنبه‌های مختلف آن را مورد بررسی قرار داد. به نظر می‌رسد رویکرد چندفرهنگی گرایی تا حدود زیادی می‌تواند ابعاد پنهان حقوق شهروندی را به ما نشان دهد. به همین دلیل نوشتار حاضر این سؤال را مطرح می‌کند: ویژگی‌ها و ابعاد حقوق شهروندی در زمینه چندفرهنگ گرایی شامل چه مواردی است؟ فرضیه مقاله این است که توجه به حقوق قومیت‌ها، اقلیت‌های مذهبی، زنان و گروه‌های اجتماعی بخش قابل توجهی از ابعاد چندفرهنگی گرایی حقوق شهروندی در جمهوری اسلامی ایران را تشکیل می‌دهند. ضمن این که چندفرهنگی گرایی به دنبال شناسایی و اعطای حقوق به گروه‌های اجتماعی در عرصه سیاست و اجتماع است.

**واژگان کلیدی:** چندفرهنگی گرایی، حقوق شهروندی، جمهوری اسلامی ایران، گروه‌های اجتماعی

۱- گروه حقوق، واحد داریون، دانشگاه آزاد اسلامی، داریون، ایران، دانشجوی کارشناسی حقوق،

۲- گروه حقوق، واحد داریون، دانشگاه آزاد اسلامی، داریون، ایران، دانشجوی کارشناسی حقوق،

۳- گروه حقوق، واحد داریون، دانشگاه آزاد اسلامی، داریون، ایران، دانشجوی کارشناسی حقوق،

mehdeivosough1358@gmail.com

۴- گروه حقوق، واحد داریون، دانشگاه آزاد اسلامی، داریون، ایران، دانشجوی دکتری و هیات علمی،

birjandifateme@yahoo.com

حقوق شهروندی و چندفرهنگی گرایی یکی از ویژگی های اساسی سیاست معاصر به شمار می روند. به طوری که بخش اعظمی از آموزه های حقوقی و سیاسی در عصر مدرن را حقوق شهروندی تشکیل می دهد. در این زمینه ظهور قوانین اساسی و انقلاب های دموکراتیک در غرب و فرا رسیدن عصر روشنگری به شکل گیری و مطرح شدن حقوق شهروندی دامن زده بود. این تحولات نقطه آغازی برای حقوق شهروندی در عصر شکل گیری دولت های ملی به شمار می رود که البته در هر جامعه ای و بنا بر ساختار سیاسی و اجتماعی آن جامعه تفاوت هایی پیدا کرده اند. به هر حال، گسترش جامعه مدنی و کم شدن اختیارات دولت ها باعث شد تا حقوق شهروندی علاوه بر جوامع غربی به سایر جوامع نیز سرایت کند و بر سر زبان ها بیفتد. یکی از این جوامع جامعه ایرانی است.

درباره حقوق شهروندی در ایران معاصر نظریات متعددی وجود دارد. به عنوان مثال، برخی معتقدند که حقوق شهروندی از همان ابتدا در آموزه های تاریخی و اسلامی وجود داشته است و از این رو نیازی به بهره گیری و تقلید از آموزه های غربی وجود ندارد. برخی نیز مقوله حقوق شهروندی را پدیده ای مدرن و غربی می دانند که برای دستیابی به آن، چاره ای جز بهره گیری از رویه غربی آن نداریم. در سوی دیگر نیز به رویه میانه روی برخورد می کنیم که بر نقش متعامل آموزه های ایرانی-اسلامی و غربی در جهت دستیابی و بهره مندی از حقوق شهروندی اشاره می کنند. به هر جهت در کنار حقوق شهروندی و با رشد گروه های اجتماعی در جوامع، مسأله چندفرهنگی گرایی نیز رشد و گسترش یافته است. به طوری که کمتر جامعه ای را مشاهده می کنیم که از فرهنگ واحد و یکدستی برخوردار باشد. جامعه ایرانی نیز به دلیل وجود گروه های قومی، مذهبی، زبانی، گروه های زنان و ... در زمره جوامع چندفرهنگی محسوب می شود. به همین دلیل نوشتار حاضر درصدد است تا ویژگی ها، چالش ها و آینده حقوق شهروندی در جمهوری اسلامی ایران را مورد بررسی قرار دهد. سؤال اصلی این است که با توجه به خاصیت چندفرهنگی جامعه کنونی ایران، چه آینده ای برای حقوق شهروندی از منظر چندفرهنگی گرایی متصور است؟ فرضیه نوشتار این است که تجارب تاریخی زندگی اقوام و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می توانند زمینه ای برای احقاق حقوق شهروندی در عصر چندفرهنگی گرایی تلقی شوند.

## حقوق شهروندی و چندفرهنگ گرایی

حقوق شهروندی به مجموعه «حق»هایی اطلاق می شود که یک فرد به صرف عضویت در یک جامعه از آنان برخوردار می شود. این اصطلاح مخصوصاً با شروع دوران مدرن و همزمان با انقلاب فرانسه (۱۹۷۹ م) بر سر زبان ها افتاد و کمتر جامعه ای را مشاهده می کنیم که نسبت به حقوق شهروندی بی توجه باشند. پایه و مبنای اصلی حقوق شهروندی، آزادی و برابری است که در هر جامعه ای بنابر شرایط و عوامل مختلف، تفاسیر متعددی از آن شکل می گیرد. به عبارتی، حقوق شهروندی، موضوعی نسبی است. به هر حال، شهروندی یک هدف و امری حیاتی است، دقیقاً به خاطر این که یک هویت مشروعیت بخش قوی ایجاد می کند. شهروندی با طرح این تقاضا که با همه افراد به طور برابر رفتار شود، می تواند ریشه های تنش اجتماعی را که نظم اجتماعی را تهدید می کنند، بخشکاند. شهروندی به مدد مجموعه حقوق، وظایف و تعهداتش، راهی برای توزیع و اداره عادلانه منابع و مسئولیت های زندگی اجتماعی ارائه می کند (فالكس، ۱۳۹۰: ۱۵-۱۴). همچنین بخش اعظمی از فعالیت گروه های غیردولتی در عرصه بین المللی در چارچوب حقوق شهروندی جهانی و فراملی در حال شکل گیری است. گروه های زیست محیطی، فعالیت سبزه ها، طرفداران حقوق بشر و ... طرفداران حقوق شهروندی در سطح فراملی هستند.

به علاوه شهروندی در عصر جهانی شدن و گسترش ارتباطات وجهی فراملی و بین المللی نیز پیدا کرده است. ضمن اینکه نهادها و سازمان های فراملی نیز گسترش یافتند و هر یک از آنان به طرح مسائل خاصی در حوزه حقوق شهروندی مبادرت ورزیده اند. این دگرگونی در جامعه سیاسی پیامدهای آشکاری برای شهروندی دارد. جوامعی که به طور همزمان جهانی تر و متکثرتر شده اند، نیازمند اشکال جدید حکمرانی و حکومت داری هستند تا هم مسائل جدید (مانند گرم شدن جهان) را حل و فصل کنند و هم تغییری در روش های مربوط به مسائل قدیمی (مانند قواعد مربوط به بازارهای مالی یا ابداع و اجرای استانداردهای بهداشتی و امنیتی) بدهند (بلیمی، ۱۳۸۸: ۱۵۳). این گونه مسائل باعث شد تا گروه های بین المللی صرفنظر از تعلقات ملی، مذهبی، قومی و سیاسی به طرح مسائل جهانی بپردازند تا در چارچوب نهادهای جدید، حقوق شهروندی را در سطح جهان گسترش دهند.

حقوق شهروندی به عنوان یک موضوع جدید بیش از هر چیز توسط تی ایچ مارشال<sup>۱</sup> در عصر دولت رفاهی<sup>۲</sup> در بریتانیا<sup>۳</sup> مطرح شد. بنابراین تحلیل تاریخی - جامعه شناختی مارشال نقطه شروعی کلاسیک

1. T. H. Marshal

2. Wolfar State

3. Britain

برای مبحث شهروندی است. چارچوب تحلیلی که مارشال ارائه می‌کند و در آن شهروندی مرکب از حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی تلقی می‌شود بسیار مفید و به طور گسترده‌ای پذیرفته شده است (نش، ۱۳۸۹: ۱۹۲). هرچند ایده‌های مارشال درباره حقوق شهروندی، بعدها و توسط گروه‌های سیاسی و مدنی نظیر فمینیست‌ها، فعالان همجنس‌باز، طرفداران محیط زیست و... به چالش کشیده شد، اما ایده وی تا به امروز مبنایی برای طرح حقوق شهروندی به کار گرفته می‌شود.

از نظر مارشال، حقوق شهروندی در چارچوب فرهنگ لیبرالی و سرمایه‌داری قابل دستیابی است که این امر به نوبه خود نیازمند وجود برابری و آزادی افراد و پذیرش آنان از سوی دولت ملی است. بنابراین از نظر مارشال شهروندی رابطه‌ای میان دولت و فرد است. از این جهت، جذابیت شهروندی صرفاً بخاطر منافع نیست که به فرد می‌رساند. شهروندی همواره یک ایده دوجانبه و بنابراین یک اجتماعی است. این ایده نمی‌تواند صرفاً مجموعه حقوقی باشد که فرد را از تعهد به دیگران رها کند. حقوق همیشه به چارچوبی برای پذیرششان و مکانیسم‌هایی برای تحقق‌شان نیاز دارند. چنین چارچوبی، که شامل دادگاه‌ها، مدارس، بیمارستان‌ها و پارلمان‌ها می‌شود، بدان نیاز دارد که همه شهروندان وظیفه خود را در حفظ آن ایفا کنند (فالكس، ۱۳۹۰: ۱۴). بدین ترتیب باید گفت تحقق حقوق شهروندی، علاوه بر وجود موارد قانونی و حقوقی نیازمند سازوکارهایی است که در چارچوب آن بتوان به طرح مطالبات حقوقی شهروندان پرداخت و البته زمینه‌ای برای رشد و تعالی آنان نیز فراهم آورد. به هر حال، حقوق شهروندی دارای سه نوع حقوق می‌باشد:

۱. مدنی: حفظ آزادی‌های فردی شامل آزادی شخص، آزادی بیان، آزادی اندیشه و عقیده، حق مالکیت شخص، حق انعقاد قراردادهای معتبر و حق برخورداری از عدالت؛

۲. سیاسی: حق مشارکت در اعمال قدرت سیاسی به عنوان یکی از اعضای نهاد برخورداری از اقتدار سیاسی و یه به عنوان یکی از انتخاب‌کنندگان اعضای چنین نهادی؛

۳. اجتماعی: طیف وسیعی از از حقوق که حق برخورداری از حداقلی از رفاه اقتصادی و امنیت تا حق برخورداری کامل از میراث اجتماعی و حق زندگی به عنوان یک موجود متمدن بر طبق معیارهای حاکم بر جامعه را در بر می‌گیرد (نش، ۱۳۸۹: ۱۹۳).

با گسترش و مطرح شدن حقوق شهروندی در نقاط مختلف جهان و رشد سریع ارتباطات و رسانه‌های جمعی، مفهوم شهروندی نیز دچار دگردیسی شد و این موضوع بیش از هر چیز باعث انتقادات گسترده‌ای بر علیه شهروندی مورد نظر مارشال شده بود. گروه‌های مدافع حقوق زنان، رنگین‌پوست‌ها، فعالان زیست‌محیطی و... معیارهای مارشال و حقوق شهروندی موردنظر وی را یکسره منطبق با اوضاع زمانه وی می‌دانستند و آنان را یکسره رد می‌کردند. ضمن این که انتقاد مهم‌تر این بود که حقوق شهروندی

موردنظر وی در چارچوب دولت ملی مطرح می‌شد و هرگز نمی‌تواند اوضاع شهروندی در عصر پساملی را توضیح دهد. به همین دلیل «شهروندی فرهنگی» و حقوق شهروندی «چندفرهنگی» پا به عرصه وجود نهادند. موضوع اصلی در سیاست فرهنگی شهروندی که جنبش‌های اجتماعی از آن الهام گرفتند موضوع «تفاوت<sup>۱</sup>» است. این موضوع نیز به نوبه خود با موضوع پسامدرن «مسئولیت در قبال غیریت» ارتباط دارد. جنبش‌های اجتماعی همراه با به چالش کشیدن محرومیت آن دسته از گروه‌های اجتماعی که با معیار سفیدپوست، دگرجنس خواهی و ریاست مرد بر خانه موافق نبودند ایده شهروندی جهانشمول واحد را نیز که مربوط به یک رشته حقوق واحد برای همه شهروندان بود به چالش کشیدند (نش، ۱۳۸۹: ۱۹۰). بنابراین تنوع قومی، مذهبی، دینی، جنسی و ... به همراه رشد رسانه‌های جمعی این فضا را پدید آورد که حقوق شهروندی شکل جدیدی به خود بگیرد.

در وهله اول چنین به نظر می‌رسد ظهور این نوع از شهروندی درصدد به چالش کشیدن گفتمان مسلط (شهروندی لیبرال<sup>۲</sup>) است. در واقع جنبش‌های اجتماعی نژادی، قومی، جنسیتی و از این قبیل می‌خواهند کلیشه‌هایی را به چالش بکشند که زمانی بر فرهنگ‌های نمادین جامعه مدنی تأثیر گذاشته‌اند. این جنبش‌ها با شالوده‌شکنی ایده‌هایی که با شهروند متداول ارتباط دارند، کوشیده‌اند پذیرندگی اجتماع را افزایش دهد، و در عین حال فضایی را برای تفاوت و دیگرباشی فراهم سازند. بدین ترتیب مسائل شهروندی «فرهنگی» به دنبال تجدید تصاویر، فرضیات و بازنمودهایی است که افزون بر این که انحصارگرایانه‌اند، به دنبال به حاشیه راندن نیز هستند (استیونسون، ۱۳۹۲: ۶۰). بنابراین در چندفرهنگ‌گرایی، تلاش برای احقاق حقوق گروه‌های متفاوت و ضد جریان اصلی (شهروندی لیبرالی) به یک دغدغه عمومی بدل شده است. گسترش این ایده به سایر جوامع نیز دغدغه‌های جدیدی پدید آورده است که به نوبه خود نوعی تکثر فرهنگی را در سطح جهان دامن می‌زند. مروری بر قوانین اساسی کشورهای مختلف این تنوع و گوناگونی را نشان می‌دهد. بنابراین چندفرهنگ‌گرایی یکی از مختصات اصلی جامعه جدید و مفهومی درهم تنیده با حقوق شهروندی است.

### چندفرهنگی‌گرایی

چندفرهنگی‌گرایی در واکنش به محدودیت‌های شهروندی سنتی و به چالش کشیدن مفروضه‌های آن شکل گرفته است. ضمن این که ظهور گروه‌های اجتماعی متعدد، نیازها و مطالبات جدیدی را مطرح می‌کردند که هرگز در قاموس شهروندی سنتی برآورده نمی‌شدند. از این جهت، پیدایش

1. difference

2. Liberal citizenship

گرایش چندگانگی فرهنگی<sup>۱</sup> به ویژه از دهه ۱۹۶۰، اندیشه ملت به مثابه یک کل از لحاظ فرهنگی و سیاسی متحد را به مبارزه طلبیده است. ناسیونالیسم همیشه مثالی از سیاست هویت یا هویت سیاسی بوده است، در این معنا که به مردم می گویند کیستند: به مردم تاریخ می دهد، بستگی های اجتماعی و روح جمعی به وجود می آورد و احساسی از سرنوشت بزرگ تر از زندگی فردی می آفریند. چندگانگی فرهنگی شکلی از سیاست هویت است، اما تأکید آن بیشتر بر «سیاست های تفاوت»، بر مجموعه ای گوناگونی فرهنگی و تفاوت های مربوط به هویت در بسیاری از جوامع جدید است (هیوود، ۱۳۸۹: ۱۷۶). بدین معنا که در چندفرهنگ گرایی، «دولت-ملت» محور مرکزی تصمیمات سیاسی و اجتماعی نیست. گروه های اجتماعی فراملی و فراملی با به چالش کشیدن محوریت دولت و با تشکیل گروه های اجتماعی به دنبال شکل دهی به فضای نوینی در سطح جهان هستند.

به طور کلی چندفرهنگ گرایان بر این عقیده هستند که اختلاف منافع میان انسان ها و گروه های جامعه حتمی و ضروری است و هیچ گونه قطعیتی در طبیعت و شیوه های زندگی وجود ندارد که بتوان یک شیوه خاص را بر دیگران تحمیل کرد. یکی از نتایج این عدم قطعیت در طبیعت آدمی، گوناگونی شیوه هایی است که آدمیان پیش می گیرند. به تعبیر دیگر، گرایش به تنوع و گوناگونی، عارضی یا تصادفی نیست، بلکه در نوع بشر سرشته شده است. لازمه دیگر این گوناگونی این است که تصور فقط یک تاریخ بشر «نیز مانند تصور زندگی در حد کمال نادرست و بی سروته است»، زیرا «همان طور که بنا به طبیعت زبان بسیاری زبان ها وجود دارند، بسیاری تاریخ های بشر نیز وجود دارند» (کوکاتاس، ۱۳۹۰: ۴۶). بنابراین برای یافتن شیوه های زیست جدید، می توان از فرهنگ خاص خود دفاع کرد و حتی آن را به عنوان یک شیوه زیست پذیرفت و اشاعه داد. بنابراین، جامعه چندفرهنگی شامل طیف متعددی از دو یا چند گروه اجتماعی است (Parekh, 1999: 43).

چندفرهنگی گرایی به دنبال دفاع از «تفاوت» و مقابله با «وحدت انگاری»<sup>۲</sup> در عرصه های سیاسی و اجتماعی است. بنابراین شهروندی فرهنگی، طغیانی علیه سیاست های فرهنگی تمرکزگرایانه است که تفاوت های فرهنگی را نادیده می انگارند (Fraser, 2000: 107). چنان چه شماری از جریان های سیاسی معاصر، نیاز و گهگاه درخواست شناسایی را پیش کشیده اند. این نیاز را می توان به عنوان یکی از نیروهای برانگیزاننده جنبش های ملی گرا در سیاست تلقی کرد و این درخواست در سیاست معاصر به شیوه هایی، از سوی گروه های فرودست و اقلیت، در برخی اشکال فمینیسم و یا آنچه امروزه سیاست چندفرهنگ گرایانه خوانده می شود، جلوه می کند (تیلور، ۱۳۹۲: ۳۵). به هر حال گروه های مذکور،

- 
1. Multiculturalism
  2. Monism

ستون فقرات چندفرهنگ گرایی در دوران معاصر را تشکیل می دهند و از این جهت، دولت ملی را به چالش می کشند. فضای مجازی بیش از پیش بر دامنه و شدت عمل این گروه ها افزوده است.

فرایند جهانی شدن نه تنها فرهنگ های گوناگون و پرشماری را در دسترس افراد و گروه های مختلف قرار می دهد، بلکه دنیاها و مرجع های اجتماعی آن ها را هم افزون می کند. بنابراین، اندک و حتی واحد بودن مرجع های اجتماعی در جوامع سنتی که نیاز هویتی انسان ها به تعلق و همبستگی اجتماعی را به آسانی تأمین می کرد، از بین می رود و فرد ناگزیر می شود با واحدهای اجتماعی کوچک و بزرگ مختلفی هویت پیدا کند. منابع و گزینه های هویتی که در چنین شرایطی عرضه می شوند، نه تنها متعدد و متنوع هستند، بلکه گاهی در تعارض با یکدیگر قرار می گیرند (گل محمدی، ۱۳۸۶: ۲۴۶). مهم تر از همه آن که گوناگونی فرهنگی در عصر ارتباطات امری گریزناپذیر است. امروزه کمتر جامعه ای در جهان یافته می شود که بنا به شرایط تاریخی اش یا مهاجرت های اخیر که در آن صورت گرفته فرهنگی چندگانه نداشته باشد. در جوامع در حال توسعه، حتی آنهایی که کوچک اند و به لحاظ سنتی، فرهنگی یکدست تر داشته اند، فرایند نوسازی به تنهایی سبب پدید آمدن چندگانگی فرهنگی می شود. بخش هایی از جمعیت به سرعت در جریان فرایند نوسازی متحول می شوند و نوعی خرده فرهنگ مدرن در آن ها شکل می گیرد و بخش هایی دیگر به دلایل گوناگون، فرهنگ سنتی را حفظ می کنند. در زمانه ای که مسافرت های برون مرزی به شدت رشد کرده و رسانه های ارتباطی همه را در ارتباط با هم قرار داده اند، طبیعی است که گزینه های پیش رو برای داد و ستد فرهنگی مداوم بیشتر و حفظ فرهنگ های ناب دشوارتر می شود (سیدامامی، ۱۳۹۱: ۱۸۲-۱۸۱). در چنین شرایطی، خاص گرایی به کمک چندفرهنگ گرایی آمده است. بدین معنا که ظهور گروه های خاص سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ... به شکل گیری فرهنگ های متلون دامن می زند و از این رو رشد و گسترش آنان را تسریع می بخشد.

به نظر می رسد این مسأله نه تنها در جوامع غربی و لیبرال، بلکه در جوامع سنتی، نظام های سیاسی سنتی، دموکراتیک و ... در حال رخ دادن است. بدین معنا که جهان آینده، جهانی چندفرهنگ گرا خواهد بود. بنابراین خاص گرایی فرهنگی به هیچ روی مختص جوامع فقیر و یا طبقه های فرودست نیست. بررسی ها و آمارهای مختلف نشان می دهند که پراکندگی جغرافیایی خاص گرایی های فرهنگی در جهان، ارتباط معنادار چندانی با سطح توسعه اقتصادی اجتماعی، میزان درآمد و جایگاه اجتماعی ندارد. حتی در توسعه یافته ترین و ثروتمندترین کشورهای جهان که ثروت و امکانات به صورتی نسبتاً برابر توزیع می شوند، (مانند ژاپن) نوعی خاص گرایی فرهنگی وجود دارد. پس اگر نابرابری و تبعیض فزاینده را علت اصلی خاص گرایی های فرهنگی بدانیم، نمی توانیم از عهده تبیین بخش عمده ای از

خاص گرایانه های فرهنگی برآییم. در ایدئولوژی اکثر خاص گرایانه های فرهنگی نیز موضوع نابرابری های اقتصادی چندان محلی از اعراب ندارند (گل محمدی، ۱۳۸۶: ۲۱۹).

به طور کلی می توان گفت شهروندی فرهنگی و چندفرهنگ گرایانه بیش از هر چیز به دنبال سیاست «شناسایی» است. بدین معنا که هویت های جدید خواهان آن هستند تا به مدد تکنولوژی های ارتباطی و در مقابله با فرایند همگون ساز جهانی شدن، هویت خود را نشان دهند و از این فضای جدید به عنوان محلی برای ابراز عقاید و دیدگاه های خود استفاده کنند. بدین ترتیب اکنون، اهمیت شناسایی به انحاء مختلف از سوی همگان پذیرفته شده است. در "ساحت شخصی" ما از این مسأله آگاهی کامل داریم که چگونه هویت می تواند از طریق تماس با دیگران مهم، شکل گرفته یا معوج شود. در ساحت اجتماعی نیز ما دارای یک سیاست پیوسته شناسایی برابر هستیم. هر دو سطح، به وسیله آرمان در حال رشد اصالت شکل گرفته اند و شناسایی در فرهنگی که حول این آرمان سر بر آورده، نقشی اساسی ایفا می کند (تیلور، ۱۳۹۲: ۴۶). ضمن این که هابرماس<sup>۱</sup>، میان اجتماعات اخلاقی و اجتماعات سیاسی در این زمینه تفکیک قائل می شود و بر این باور است که شهروندی فرهنگی و چندفرهنگی گرایانه برخلاف یکپارچگی سیاسی به دنبال تکثر و تنوع است. از این جهت، همزیستی توأم با حقوق برابر شیوه های زیست، مستلزم شناسایی متقابل عضویت در گروه های فرهنگی متفاوت است: تمام اشخاص باید به عنوان اعضای اجتماعات اخلاقی که حول برداشت های متفاوتی از خیر گردهم آمده اند، مورد شناسایی قرار بگیرند. بنابراین یکپارچگی اخلاقی گروه ها و خرده فرهنگ ها با هویت های جمعی را باید از یکپارچگی سیاسی مطلق که همه شهروندان را به طور یکسان دربر می گیرد، تفکیک نمود. یکپارچگی سیاسی شهروندان تضمین کننده وفاداری آن ها به فرهنگ سیاسی عمومی است (هابرماس، ۱۳۹۲: ۱۵۱).

### حقوق شهروندی و چندفرهنگ گرایانه در جمهوری اسلامی ایران

حقوق شهروندی در جمهوری اسلامی ایران به طور خاص در قانون اساسی بیان نشده است، اما این به معنای نادیده گرفته شدن آن نیست. به طوری که بررسی قانون اساسی، مواضع بنیان گذار انقلاب اسلامی و همچنین ادوار مختلف جمهوری اسلامی حاکی از آن است که حقوق شهروندی هم در بُعد عملی و هم در بُعد نظری مورد توجه خاص دولتمردان جمهوری اسلامی ایران بوده است. هرچند قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران براساس مذهب رسمی شیعه بنیان گذاشته شده، چنان چه در اصل دوازدهم قانون اساسی چنین بیان می شود:



دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری است و این اصل الی الابد غیرقابل تغییر است و مذاهب دیگر اسلامی اعم از حنفی، شافعی، مالکی و حنبلی و زیدی دارای احترام کامل هستند و پیروان این مذاهب در انجام مراسم مذهبی، طبق فقه خودشان آزاد هستند و در تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصیه (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت) و دعای مربوط به آن در دادگاه ها رسمیت دارند و در هر منطقه ای که پیروان هر یک از مذاهب اکثریت داشته باشند، مقررات محلی در حدود اختیارات شوراها بر طبق آن مذهب خواهد بود، با حفظ حقوق پیروان سایر مذاهب (منصور، ۱۳۹۱: ۱۲). با این حال اما زنان، گروه‌های قومی، مذهبی، اقلیت‌های مذهبی و دینی و گرایش‌های زبانی و گویش‌های محلی به عنوان نمادهای چندفرهنگ‌گرایی در جامعه ایرانی به فعالیت خود ادامه می‌دهند. چنانچه بر اساس مقدمه قانون اساسی ج.ا.ا. نهادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی جامعه ایران باید بر اصول و ضوابط اسلامی بنا شوند (منصور، ۱۳۹۱: ۱۱). اما در اصل سیزدهم قانون اساسی بیان شده که ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیت‌های دینی شناخته می‌شوند که در حدود مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل می‌کنند (منصور، ۱۳۹۱: ۱۲).

همچنین در اصول دوازدهم، سیزدهم و چهاردهم قانون اساسی بر حقوق اقلیت‌های مذهبی و دینی به عنوان جنبه‌هایی از هویت چندفرهنگی جامعه ایرانی تأکید شده است. در این اصول، مذاهب و ادیان به رسمیت شناخته شده اعم از اقلیت‌های دینی مسلمان (در ایران) مانند حنفی، مالکی، شافعی، حنبلی و زیدی و همچنین اقلیت‌های دینی به رسمیت شناخته شده در اسلام شامل زرتشتی، کلیمی و مسیحی احصا شده و برای همه آنان حقوق شهروندی در نظر گرفته شده است. اقلیت‌های مزبور به موجب دو اصل ۱۲ و ۱۳ در انجام مراسم دینی و مذهبی بر طبق تعالیم مذهبی خود آزادند و در احوال شخصیه بر طبق تعالیم و آموزه‌های دینی خود عمل می‌نمایند. اصل چهاردهم نیز با استناد به آیه ای از آیات قرآن مجید خواستار رفتار توأم با اخلاق حسنه و رعایت عدل و انصاف با تمام شهروندان غیرمسلمان از سوی دولت اسلامی شده است (احمدی طباطبایی، ۱۳۸۸: ۱۳). به طور خاص، جامعه ایران از قومیت‌ها (فارس‌ها، ترک‌ها، لرها، کردها، بلوچ‌ها، عرب‌ها، سیستانی‌ها، مازنی‌ها، گیلک‌ها، گرجی‌ها و ...)، زبان‌ها (فارسی، مازنی، کردی، پشتو، بلوچی، لری، لکی، گیلکی و ...)، مذاهب (امامیه، زیدی، اسماعیلیه، حنفی، مالکی، شافعی، حنبلی و ...)، ادیان (اسلام، یهودیت، مسیحیت) شامل ارمنی‌ها، آشوری‌ها، کلدانی‌ها، بهائیت و ..) متنوع شکل یافته است (مقصودی، ۱۳۸۲: ۱۷-۱۸). همین ویژگی‌ها باعث می‌شود تا جامعه ایران در زمره جوامع چندفرهنگ‌گرا محسوب شود. به علاوه، فرایند ارتباطات، آثار جهانی شدن و چالش سنت و مدرنیته ویژگی منحصر به فردی بدان بخشیده است. در این راستا، بررسی و شناسایی حقوق شهروندی و اعطای آن به شهروندان کار دشواری است.

حقوق شهروندی در قانون اساسی جمهوری اسلامی به عنوان مرجع صدور قوانین به اشکال گوناگونی بیان شده است. این حقوق هم به طور عام و کلی و هم به صورت خاص بیان شده اند. به عنوان مثال در اصل نوزدهم قانون اساسی بیان شده که مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند این ها سبب امتیاز نخواهد بود (منصور، ۱۳۹۱: ۱۳). این اصل نافی هرگونه امتیازات طبقاتی، قومی و نژادی است (احمدی طباطبایی، ۱۳۸۸: ۱۱). بنابراین قومیت-های گوناگون در جامعه ایرانی دارای حقوق مساوی با سایر شهروندان هستند و از این رو تفاوتی در برخورداری آنان و سایر افراد جامعه وجود ندارد. بنابراین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، شهروندی چندفرهنگی را در درون خود هضم نموده است و از این رو، نه تنها منعی برای گروه‌های قومی به عنوان تجلی چندفرهنگی‌گرایی ایجاد نمی‌کند، بلکه درصدد است تا به این گروه‌ها هویت ببخشد و از آن‌ها به عنوان نمادهای حقوق شهروندی دفاع به عمل آورد. چنانچه افراطی‌ترین نمود نگرش‌های معطوف به تفاوت نژادی و قومی در الگوی سلطه مستتر است که دستگاه دولت برای ریشه‌کن کردن گروه قومی، ملی یا نژادی از منطقه جغرافیایی خاصی (یا در واقع کلاً) در خدمت آن به کار می‌رود. این مورد در حقوق بین‌الملل تحت عنوان نسل‌کشی<sup>۱</sup> شناخته می‌شود (تنسی و جکسون، ۱۳۹۲: ۱۸۱).

به علاوه، در زمینه وضعیت زنان به عنوان نمود دیگری از چندفرهنگ‌گرایی باید گفت مطابق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند (منصور، ۱۳۹۱: ۱۳). همچنین در اصل پنجاه و نهم قانون اساسی ج.ا.ا. «همه پرسی و مراجعه مستقیم به آراء مردم» به عنوان یکی از طرق مشارکت سیاسی شناسایی شده است. از آن جا که در این اصل هیچ قید محدود کننده‌ای وجود ندارد؛ می‌توان از آن اصل مشارکت همگانی را استخراج نمود. همچنین اصل شصت و دوم بر «حق رای مستقیم و مخفی مردم برای انتخاب نمایندگان مجلس شورای اسلامی» ناظر است. این اصل نیز بر مشارکت سیاسی حداکثری (لااقل از منظر انتخاب‌کنندگان) دلالت دارد اما به نظر می‌رسد شرایطی که قانون برای انتخاب‌شوندگان مقرر داشته است، برآمده از ساخت زیرین هویت شهروندی در قانون اساسی - یعنی اسلام و ملیت - می‌باشد (هاشمی، ۱۳۸۳: ۸۲-۹۴). بنابراین از منظر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جامعه ایرانی به عنوان یک جامعه چندفرهنگ‌گرا پذیرفته شده و حقوق شهروندی در بُعد نظری کاملاً روشن و گویا است.

1. Genocide

## چالش‌ها و فرصت‌های چندفرهنگی گرایی و حقوق شهروندی در ج.ا. ایران

چنان چه بیان شد فلات ایران از دیرباز موطن اقوام و گروه‌های فرهنگی گوناگونی است و با وجود برخورداری از زمینه‌های مشترک فرهنگی و سیادت یک گویش مشترک به مثابه زبان فرهنگ والا که همواره در ادبیات و زبان اداری حضور داشته، گوناگونی فرهنگی این سرزمین همچنان حفظ شده است. گوناگونی فرهنگی را می‌توان در تفاوت‌های گویشی، آداب و رسوم، پوشش‌های ویژه، موسیقی، صنایع دستی و حتی آشپزی مناطق گوناگون کشور دید (سیدامامی، ۱۳۹۱: ۱۸۸). بدین معنا که وجود قومیت‌ها، اقلیت‌های دینی و مذهبی، گروه‌های اجتماعی متنوع، گروه‌های جنسی (مردانه و زنانه) عرصه سیاسی و اجتماعی جامعه ایرانی را پوشانده‌اند.

در نزد اقوام مختلف ایران به عنوان کشور و تمدنی بزرگ و تاریخی دارای موقعیت ژئوپلیتیک بسیار خوب، از لحاظ قابلیت‌های مادی ثروتمند و غنی، دارای اکولوژی متنوع و جذاب، برخوردار از فرهنگ غنی و اسطوره‌های بزرگ و محترم در میان تمام اقوام و... از آن چنان قابلیت و هویتی برخوردار است که در صورت برخورداری از اقتدار و نظم اجتماعی-سیاسی کافی، تمامی راه‌ها برای تمایلات تجزیه طلبانه را مسدود می‌کند. تاریخ مشترک تمامی اقوام تحت نام ملیت ایرانی، زبان پارسی که در عمق تمام اقوام ریشه دوانیده، اسلام به عنوان دین مشترک، اسطوره‌های مشترک و قهرمانان و شخصیت‌های ملی مشترک و بالاخره هویت ایرانی از جمله عناصر پیونددهنده‌ای هستند که همگرایی را ممکن و روند واگرایی را در مواجهه با این عناصر پیوند دهنده و از نظر ارزشی بسیار ارزشمند با مشکل روبرو می‌سازد (صالح آبادی و جان پرور، ۱۳۹۴: ۱۶۲۷). ضمن این که باز نمود این چندفرهنگی گرایی و حقوق شهروندی در اصول قانون اساسی بیان شده است. چنان چه امروزه گروه‌های زنان در سراسر جهان به عنوان نمادهای جامعه چندفرهنگی معاصر در صدد احقاق حقوق خود هستند، اما حقوق زنان به صورت روشنی در قانون اساسی وجود دارد. هرچند نمی‌توان به کاستی‌ها در زمینه اجرایی بی‌توجه بود. به عنوان مثال، باز در زمینه حقوق زنان و شرایط خاص برخورداری آنان از حقوق شهروندی بیان شده است:

دولت موظف است حقوق زنان را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید و امور زیر را انجام دهد:

۱. ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او.
۲. حمایت مادران، بالخصوص در دوران بارداری و حضانت فرزند، و حمایت کودکان بی سرپرست.
۳. ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده.
۴. ایجاد بیمه خاص بیوگان و زنان سالخورده و بی سرپرست.

۵. اعطای قیومیت فرزندان و مادران شایسته در جهت غبطه آن‌ها در صورت نبود ولی (منصور، ۱۳۹۱: ۱۴).

همچنین در سایر اصول قانون اساسی حقوق شهروندان در زمینه برخورداری از زبان‌های محلی و گویش‌ها به رسمیت شناخته شده و حتی به وضوح مشاهده می‌کنیم که شبکه‌های تلویزیونی استانی به راحتی برنامه‌های مربوط به قومیت‌ها، زبان‌ها، اقوام و گروه‌های اجتماعی را پوشش می‌دهند. در همین زمینه اصل پانزدهم قانون اساسی نیز بر برخورداری شهروندان از حقوق گروهی، محلی و زبانی تأکید می‌کند. مطابق این اصل بر حفظ زبان اقلیت‌های قومی تأکید می‌نماید و امکان «استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات قومی و محلی در مدارس در کنار زبان فارسی» را به رسمیت می‌شناسد. این اصل به اقلیت‌ها این امکان را می‌دهد که تا حدودی بتوانند هویت قومی و محلی خود را در عرصه عمومی محلی حفظ نمایند. فراموش نشود که زبان یکی از مهم‌ترین عناصر حفظ هویت قومی است (هرمیداس باوند، ۱۳۸۴: ۲۷). بدین ترتیب گروه‌های زبانی در کنار وفاداری به هویت ملی و کلان، دارای هویت خاصی نیز در زمینه شهروندی هستند که علیرغم چالش‌های پیش‌رو می‌توانند از آن بهره ببرند. این امتیاز نشانه‌ای از آینده روشن برای شهروندی فرهنگی در زمینه حقوق شهروندی به شمار می‌رود.

چندفرهنگی‌گرایی مندرج در قانون اساسی و حقوق شهروندی در جمهوری اسلامی ایران از این مزیت برخوردار است که زمینه‌ها را برای تسلط یک فرهنگ یا گرایش خاص از بین می‌برد. چنان‌چه می‌دانیم سیاست‌های فرهنگی یگانه‌باور و تلاش برای ساختن فرهنگ‌های یگانه همواره این خطر را دارد که به شکاف‌های اجتماعی دامن‌زند و نفرت و خشونت میان قومی و میان مذهبی پدید آورد (سیدامامی، ۱۳۹۱: ۱۸۷). اما جامعه ایرانی از این مزیت برخوردار است که کمتر می‌تواند زمینه‌ای برای تسلط یک گروه یا قوم را فراهم آورد و از این‌رو خود به خود نوعی تکثرگرایی را دامن می‌زند. به همین دلیل توصیه می‌شود که برای رفع چالش‌های قومیت و گروه‌های زبانی، استفاده آنان از برنامه درسی متناسب با زبان خودشان می‌تواند شرایط بهتری برای تحقق حقوق شهروندی آنان فراهم آورد. چنان‌چه گفته می‌شود ایران اسلامی هویت رنگین‌کمانی و تنوع قومیتی دارد؛ درعین‌حال، برنامه درسی تک‌فرهنگی و یکسان، که اصولاً در برابر تفاوت‌های فردی و فرهنگی بالقوه جامعه ایران خنثی و بی‌اعتناست، تسلط و حاکمیت دارد. این امر به سهم خود باعث از میان رفتن ارزش‌های بومی می‌شود و بر معضلات اجتماعی، فرهنگی و قومیتی می‌افزاید و اکنون چالشی بزرگ برای آموزش و پرورش ایجاد کرده است. برای رفع این مشکل به مطالعه، واکاوی و اقدام مناسب برای همگرایی و انسجام اجتماعی نیاز است و نباید با سرپوش گذاشتن و نپرداختن به این تنوع با واقعیت‌های اجتماعی فاصله گرفت. به بیان دیگر، می‌توان گفت جامعه امروز ایران با برخورداری از بسیاری از ویژگی‌های

چندفرهنگی نیازمند نوعی سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی است که این نوع تنوع و تکثر را در عرصه‌های مختلف به رسمیت بشناسد و بسترهای لازم را برای توجه بدان فراهم کند (کیهان، ۱۳۹۷: ۹۰).

تجارب تاریخی نشان می‌دهد که رویه‌های گوناگونی برای مدیریت تنوعات قومی و حقوق شهروندی وجود دارد. یک رویکرد، اعطای آزادی به گروه‌های قومی، نژادی، زبانی و حتی گروه‌های زنان است. در سوی مقابل، رویکرد بدیل برای مدیریت تفاوت‌های قومی و نژادی رویکرد همگون‌سازی است که طی آن اعضای اجتماعات «اقلیت<sup>۱</sup>» تا حدی از برابری و حقوق برخوردار می‌شوند تا شیوه زندگی گروه مسلط<sup>۲</sup> را اختیار کنند (تنسی و جکسون، ۱۳۹۲: ۱۸۱). همچنین شناخت فرد یا گروهی به عنوان عضو یک اقلیت، هنگامی که دولت حقوق اقلیت را می‌پذیرد، مورد بحث و موضوع مبارزه‌ای سیاسی می‌شود و این وضع اجتماعات سیاسی مبتنی بر پذیرش اصل تکثر (قومی) و یا جامعه‌ای چندملیتی است. این جوامع قوانینی دارند که همزیستی اقلیت‌ها یا اقلیت و اکثریت را با تقسیم مسؤولیت‌ها و یا با حقوق خاصی که اقلیت از آن برخوردار می‌شوند- مانند حق آموزش به زبان خود، حق وتو هنگام رأی‌گیری مجلس درباره مسائل مربوط به سرنوشت آن‌ها- سامان می‌دهند (گای، ۱۳۹۱: ۳۲۵).

اندیشمندان در پاسخگویی به این دغدغه که توجه به فرهنگ‌های قومی، ردّ نژادپرستی و دیگر اشکال تبعیض و پذیرش کثرت‌گرایی، فرهنگ و هویت ملی را خدشه‌دار می‌کند، معتقدند که پیدایش وجه مشترک زندگی اجتماعی میان جوامع مختلف نه تنها باعث از بین رفتن هویت فرهنگی آن‌ها نمی‌شود، بلکه آشنایی و پیوند هرچه بیشتر آن‌ها با یکدیگر بر غنای فرهنگی آن‌ها می‌افزاید و موجبات تضمین مردمسالاری و اصول دموکراتیک عدالت اجتماعی را فراهم می‌آورد (کیهان، ۱۳۹۷: ۹۰). به نظر می‌رسد برای تحقق حقوق شهروندی از منظر چندفرهنگ‌گرایی در جامعه ایرانی راه‌های متفاوتی وجود دارد. اما از سویی وجود ابعاد دوگانه هویت ملی و هویت ملی چالشی برای تحقق حقوق شهروندی گروه‌های فرهنگی در جامعه ایرانی باشد. در این زمینه باید گفت مدل ژئوپلیتیکی دولت ملی برای یکدست‌سازی فضا و واکنش‌های محلی در جهت قطعه‌بندی و بلوک‌بندی فضاهای مجزا در ایران با توجه به تحولات هویتی و قومی دهه‌های اخیر ایران نمی‌تواند پاسخگوی نیازهای فضایی و اکولوژیکی جامعه ایرانی باشد. رویکردها باید مبتنی بر نفی یکدست‌سازی فضا و همچنین بلوک‌بندی و جدایی‌گزینی باشد. هویت ملی ایرانی نمی‌تواند تنها براساس برداشت خاص نگر و بینش هژمون باشد. هویت‌های محلی نیز نمی‌توانند درهم تنیدگی قومی و فرهنگی جامعه ایرانی را که در روند سال‌های متمادی شکل گرفته و قوام و دام یافته در فضاهای محصور و انحصاری محلی محدود نماید. به عبارت دیگر در

1 .minority

2 . dominant

برداشت ما هویت ملی و هویت محلی در تقابل با یکدیگر به سر نمی برند. فضا عرصه ای اکولوژیک است برای روابط چندبعدی و اکولوژیک هویت های متفاوت، نه عرصه ای براساس انگاره های دوتایی متقابل. در برداشت اکولوژیکی ما از فضا، ملی در برابر محلی و ما در برابر آنها و یا کرد در برابر فارس و ترک در برابر کرد قرار نمی گیرد. ملی گرایی نفی محلی گرایی و محلی گرایی نیز ناقض پذیرش هویت های ملی نمی باشد. تواریخ و فرهنگ های گروه های قومی و فرهنگی ایرانی در فضای اکولوژیک موردنظر ما چنان در هم تنیده شده اند و از هم غیرقابل تفکیک اند که هرگونه تلاش برای جداسازی و جدایی گزینی آن ها چه از طرف دولت مدرن و یا محلی گرایی واگرا و چه براساس پندارهایی که هویت را منحصر به فرد و محصور در فضاهای کنترل شده و بلوک بندی شده بدانند، تلاش و سرانجامی نافرجام خواهد بود (افضلی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۲).

### راهکارهای تحقق حقوق شهروندی در جامعه چندفرهنگی ایران

به نظر می رسد برای تحقق حقوق شهروندی در جامعه ایرانی راهکارهای متفاوتی وجود دارد. راه اول این است که میان فرهنگ ملی و فرهنگ های محلی در زمینه حقوق شهروندی پلی مستحکم ساخته شود تا زمینه های همگرایی با حفظ تفاوت های قومی و زبانی فراهم شود. در این زمینه نیز نظام سیاسی برآمده از انقلاب اسلامی، با توجه به اصولی که در قانون اساسی کشور درج شده و با اتکا به بینش دینی و سیاسی رهبران بنیان گذارش، شرایط ساختاری و فکری لازم را برای در پیش گرفتن سیاست فرهنگی که با واقعیت های جهان حاضر و جامعه چندفرهنگی ایران سازگار باشد به خوبی داراست. به عبارت دیگر، می توان مشوق و تسهیل گر شکل گیری آن هویت ملی فراگیری بود که احساس یک اجتماعی سیاسی متحد را در بین اعضای جامعه چندفرهنگی ایران ایجاد کند، بدون آن که به خرده فرهنگ های اجتماع های گوناگون درون کشور آسیبی برسد. مواد و مصالح لازم برای این هویت فراگیر را می توان از سنت های دینی و فرهنگی غنی ایران به عنوان کشوری باستانی، از آئین های مردمان گوناگون ساکن در آن و از عناصر فرهنگی مترقی جهان امروز برگرفت و در تلفیق و تألیفی شایسته یک نظام اخلاقی و مردم سالار ترویج کرد (سیدامامی، ۱۳۹۱: ۱۹۰-۱۸۹).

در مرحله بعدی و برای تحقق حقوق شهروندی در جامعه چندفرهنگی ایران می توان از فضای رسانه ای و شبکه های اجتماعی به عنوان ابزاری برای کم تر شدن فاصله میان فرهنگ ملی و فرهنگ های محلی بهره برد. در این زمینه، حرکت در راستای کوچک سازی قلمروی عمل نهادها، به مثابه قلمرویی که با شهروندان مرتبط است، و نیز استفاده از فناوری های موجود، برقراری ارتباط میان سازمان ها و شهروندان را ممکن می کند تا آنان بتوانند بر فرایندهای تصمیم گیری، تصمیم سازی و اجرا نظارت کنند. اساساً گفت و گو در باب شهروندی و داشتن حق و مسؤولیت، بحث درباره وضعیت تعاملی را نیز به دنبال می کشد که در یک سو شهروندان هستند و در سوی دیگر نهادها، کارگزاران یا فرایندهای انجام کار، تصمیم گیری و تصمیم سازی (منوچهری، ۱۳۸۷: ۳۶-۳۵). این موضوع از یک سو باعث می

شود تا میان فرهنگ ملی و هویت های محلی یگانگی و اتحاد ایجاد شود و از سوی دیگر نوعی حرکت به سمت مردمی شدن فضای سیاسی و اجتماعی جامعه ایرانی باشد. بنابراین نهادینه سازی نظارت همگانی در جامعه به معنای سمت دهی نظارت همگانی موجود به سوی آن چیزی است که باید باشد و اصطلاح کمال مطلوب آن است که هم بر کمیت توسعه و هم بر کیفیت استوار است (یعنی علاوه بر نیاز به گسترش شمار شهروندان مشارکت گر در نظارت همگانی، باور به ضرورت و فواید آن نیز در نظارت شوندگان ایجاد شده و هنجارها، قوانین، ساختارها و ابزارهای لازم برای تحقق آن در جامعه فراهم و تثبیت شود) (رمضانی خردمردی، ۱۳۸۷: ۴۴۴).

درباره زنان به عنوان یکی دیگر از گروه هایی که مظهر چندفرهنگی گرایی به شمار می روند، باید گفت که دستیابی آنان به حقوق شهروندی خویش با موانع گسترده ای روبرو است. اهم این مشکلات را می توان بدین ترتیب بیان کرد:

- وجود تضادهای فکری و اعتقادی بین عینیت های جامعه و حقایق آرمانی و مطلوب سبب شده است تا هدفمندی زندگی و معنا و مفهوم آن برای زنان در هاله ای از ابهام فرو رود؛

- عدم تساوی یا عدالت جنسیتی براساس باورهای تعصب آمیز علیه زنان در زمینه های آموزش، بهداشت، اعتبار، اشتغال، حقوق فردی، اجتماعی، شهروندی و ... و نهادینه شدن تبعیض علیه زنان از دیگر مشکلات موجود در ارتباط با جامعه زنان است؛

- مشارکت اجتماعی زنان گاهاً با مسأله اشتغال زنان یکسان تلقی می شود. در این راستا باید به این واقعیت تلخ معترف بود که هرچند زنان به عنوان کارگر و کارمند در مؤسسات دولتی و غیردولتی کار می کنند، ولی در کارهای گروهی و جمعی به اندیشه و شناخت مدیریتی و قدرت خردورزی آن ها، بهای چندانی داده نمی شود (رضوی الهاشم، ۱۳۸۸: ۶۹). در مجموع این عوامل از جمله عوامل مهمی است که مشارکت سیاسی زنان را با چالشی جدی روبرو ساخته است. به نظر می رسد برای تنوع بخشیدن به فضای سیاسی جامعه ایرانی و احقاق حقوق شهروندی زنان به عنوان یکی از مهم ترین گروه های اجتماعی راهکارهای متفاوتی در پیش باشد که به طور خاص به چند مورد اشاره می شود:

- تشویق احزاب و گروه های سیاسی برای تعیین نوع نظام سهمیه بندی ۲۰ تا ۳۰ درصدی برای حضور زنان در هیئت های اداره کننده این مؤسسه ها و سازمان ها که مبتنی بر تعهد دستگاه حکومتی نیز باشد؛

- ایجاد نظام سهمیه بندی ۲۰ تا ۴۰ درصدی برای حضور زنان در هیئت وزیران، وزارت خانه ها و نمایندگی مجلس؛

- کمک مالی به نامزدهای زن در فرایندهای انتخاباتی؛

- آموزش زنان و دختران جوان به منظور تشویق آن ها در روی آوردن به حرفه های سیاسی؛

- تشکیل کارگروه هایی برای کمک به تعلیم زنان به صورت کاندیدهای بالقوه مبارزات برای اصلاحات قانونی به منظور گنجاندن سهمیه ها یا قوانینی در ارتباط با تساوی جنسیتی در شکل های سیاسی و... (خلیلی، ۱۳۸۶: ۱۸۳). بنابراین برای رفع و حل این موانع در وهله اول نیازمند آموزش همگانی برای زنان جهت آگاهی از حقوق آنان است. دوماً این که ساختار سیاسی را مجاب نماییم که سیاست را از تعلق مردان و نخبگان مردسالار خارج سازد و زمینه ورود هرچه بیشتر زنان را به ساختار هرم سیاسی فراهم سازد. به طور کلی درباره ساخت اجتماعی و سیاسی جامعه ایرانی و بهره مندی آنان در حقوق شهروندی باید گفت شهروند بودن، ویژگی انسان کامل، انسان فعال تمام عیار است. آزادی و برابری دیگر از یکدیگر و نیز از مشارکت در حاکمیت جدایی ناپذیرند. اگر شهروندی بودن قدرتی شناخته می شود به این دلیل است که اجتماع سیاسی رو به سوی هدفی دارد؛ این هدف، خوشبختی مشترک همگانی است که خود شرط خوشبختی یکایک افراد است (برناردی، ۱۳۸۲: ۲۵). در واقع شهروندی به معنی زیستن در یک شهر و یا تابع قوانین بودن نیست، بلکه شهروندی به معنی دخالت افراد در روند امور حکومتی و ساختن جامعه ای است که در آن زندگی می کنند. پس اعطای حقوق شهروندی تنها به معنای آزاد بودن شهروندان نیست بلکه مسئولیت پذیری افراد و عملکرد مسؤلانه آن هاست که به مفهوم شهروندی جامه عمل می پوشاند. با این حال اگر بتوان با شیوه های بومی و کارشناسی، حقوق شهروندی را در ایران توسعه و گسترش داد، می توان به ایجاد مسؤلیت اخلاقی و اجتماعی امیدوار بود و از همه مهم تر و با توجه به آنچه گفته شد، بسترهای لازم را برای بهبود زیست گروهی در جامعه چندفرهنگی فراهم آورد.

### نتیجه گیری

چنانچه بررسی ما نشان می دهد جامعه ایرانی جامعه متکثر و چندفرهنگ گرا به شمار می رود و از این جهت غلبه یک فرهنگ، زبان، قوم و اقلیت و یا اکثریت بر آن بسیار دشوار است. به همین دلیل حقوق شهروندی در جامعه ایرانی از پیچیدگی خاصی برخوردار است. ضمن این که رشد و گسترش شبکه های اجتماعی و رسانه های ارتباطی بر پیچیدگی مقوله حقوق شهروندی و گروه های چندفرهنگی افزوده است. چه این که تا قبل از گسترش رسانه های ارتباطی، گروه های اجتماعی در جامعه ما و سایر جوامع کمتر می توانستند به مراد با یکدیگر بپردازند و از حقوق و امتیازات فردی و گروهی خود دفاع کنند. حقوق شهروندی در ایران از زمان انقلاب مشروطیت آغاز شد و امروزه نیز بحث آن در دوره جمهوری اسلامی ایران مطرح است. به طوری بخش قابل توجهی از قانون اساسی چه به صورت



صریح و آشکار و چه به صورت ضمنی بر حقوق شهروندی متمرکز است، هرچند در هیچ کدام از قوانین اساسی اعم از مشروطیت و انقلاب اسلامی به صراحت عبارت حقوق شهروندی بیان نشده است. اما این به معنای نادیده گرفته شدن حقوق شهروندی مخصوصاً در دوره جمهوری اسلامی ایران نیست. ضمن این که بررسی ما نشان داد که حقوق و امتیازات شهروندی از منظر چندفرهنگی گرایی بر غنای همگرایی سیاسی و اجتماعی در جامعه ایرانی افزوده است. بنابراین اصول مندرج در قانون اساسی، رفتار و گفتار دولتمردان جمهوری اسلامی و همچنین تقویت رویکرد مردم گرایی پس از انقلاب اسلامی نشان می دهد که حقوق شهروندی در ایران فرصت های گسترده ای را آفریده است. هرچند نمی توان از محدودیت ها و تنگناها چشم پوشی کرد.

به هر حال جمهوری اسلامی ایران تلاش نمود تا با الهام از آموزه های دینی و تأکید بر وجوه معنوی و ارزشی هستی و انسان، بُعد جدیدی به شهروندی اضافه کند که براساس آن، ابعاد مادی و معنوی حیات آدمی به شکل بهتری قابل حصول باشد. به علاوه، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هم در زمینه حقوق زنان، گروه های سیاسی، مذهبی، اجتماعی، زبانی و قومی ظرفیت های گسترده ای را ایجاد کرده است. بنابراین حقوق شهروندی در جمهوری اسلامی ایران از منظر چندفرهنگ گرایی و احترام به فرهنگ های و هویت های گوناگون دارای جایگاه ویژه ای که به مدد رشد رسانه های ارتباطی و شبکه های اجتماعی ابعاد و گستره آن نیز دچار تغییرات کمی و کیفی متعددی شده است.

## منابع

- احمدی طباطبایی، محمدرضا (۱۳۸۸)، حقوق شهروندی با تأکید بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی، سال سوم، شماره ۸، بهار ۸۸، صص ۱۸-۳.
- افضل، یاری شگفتی و قالیباف، رسول، اسلام و محمدباقر (۱۳۹۲)، ملی/محلّی گرای بوم شناختی؛ اکولوژیک (رویکردی نو به مقوله مدیریت و آمایش سیاسی فضا در ایران)، فصلنامه برنامه ریزی منطقه ای، سال سوم، شماره ۱۰، تابستان ۹۲، صص ۱۲-۱.
- برناردی، برونو (۱۳۸۲)، مردم سالاری در تاریخ اندیشه غرب، ترجمه عباس باقری، چاپ اول، تهران، نشر نی.
- بلیمی، ریچارد (۱۳۸۸)، شهروندی فراتر از دولت-ملت؛ مطالعه موردی اتحادیه اروپا در نظریه سیاسی در گذار (بررسی انتقادی)، ویراستار: نوئل اسولیان، ترجمه حسن آب نیکی، چاپ اول، تهران: نشر کویر.
- تنسی و جکسون، استیون. دی و نایجل (۱۳۹۲)، مبانی سیاست، ترجمه جعفر محسنی دره بیدی، چاپ اول، تهران، نشر ققنوس.
- تیلور، چارلز (۱۳۹۲)، سیاست شناسایی در چندفرهنگ گرای؛ بررسی سیاست شناسایی، تألیف چارلز تیلور، یورگن هابرماس و سوزان ولف، ترجمه طاهر خدیو و سعید ریزوندی، چاپ اول، تهران: نشر رخ داد نو.
- خلیلی، محسن (۱۳۸۶)، آسیب شناسی مشارکت زنان در جامعه معاصر ایران، پژوهش زنان، دوره ۵، شماره ۲، پاییز ۱۳۸۶، ۱۸۶-۱۶۵.
- راش، مایکل (۱۳۹۱)، جامعه و سیاست، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه منوچهر صبوری، چاپ یازدهم، تهران، نشر سمت.
- رضوی الهاشم، بهزاد (۱۳۸۸)، تحلیل جایگاه مشارکت زنان در فرایند توسعه سیاسی - اجتماعی انقلاب اسلامی ایران، ماهنامه علوم اجتماعی، شماره ۲۱، آذر ۱۳۸۸، صص ۷۳-۶۰.
- رضوانی خردمردی، حسین (۱۳۸۷)، عوامل مؤثر بر نهادینه سازی نظارت همگانی در جامعه در نظارت همگانی شهروندی و توسعه سازمانی، چاپ اول، تهران، نشر مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- سیدامامی، کاووس (۱۳۹۱)، گوناگونی فرهنگی و ضرورت پاسداری از آن، فصلنامه مطالعات فرهنگ-ارتباطات، سال سیزدهم، شماره بیستم، زمستان ۹۱، صص ۱۹۲-۱۶۹.

- صالح آبادی و جان پرور، ریحانه و محسن (۱۳۹۴)، فرصت های ناشی از حضور قومیت ها در جمهوری اسلامی ایران، مجموعه مقالات هشتمین کنگره انجمن ژئوپلیتیک ایران؛ همدلی اقوام ایرانی، انسجام و اقتدار ملی، ۲۰ و ۲۱ مهرماه ۹۴، کردستان، دانشگاه سنندج.
- فالکس، کیث (۱۳۹۰)، شهروندی، ترجمه محمدتقی دلفروز، چاپ دوم، تهران: نشر کویر.
- کوکاتاس، چاندران (۱۳۹۰). «یگانگی سرشت بشر و چندگانگی ارزش ها»، در فلسفه و جامعه و سیاست، گزیده و نوشته و ترجمه عزت الله فولادوند، تهران: ماهی.
- کیهان، جواد (۱۳۹۷)، تحلیل جایگاه آموزش و پرورش چندفرهنگی در محتوای برنامه درسی علوم اجتماعی و فارسی دوره ابتدایی به روش آنتروپی شانون، دو فصلنامه مطالعات آموزشی و آموزشگاهی، سال چهارم، شماره دوازدهم، بهار و تابستان ۹۷، صص ۸۰-۹۷.
- گای، ماری (۱۳۹۱)، شهروندی در تاریخ اندیشه غرب، ترجمه عباس باقری، چاپ دوم، تهران: نشر فرزانه روز.
- گل محمدی، احمد (۱۳۸۶)، جهانی شدن فرهنگ، هویت، چاپ سوم، تهران، نشر نی.
- مقصودی، مجتبی (۱۳۸۲) قومیت و نقش آن در تحولات سیاسی سلطنت محمدرضا پهلوی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- منصور، جهانگیر (۱۳۹۱) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، چاپ یکصدویکم، تهران: نشر دوران.
- منوچهری، عباس (۱۳۸۷)، فلسفه شهروندی و نظارت همگانی در عرصه عمومی در نظارت همگانی شهروندی و توسعه سازمانی، چاپ اول، تهران، نشر مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- نش، کیت (۱۳۸۹)، جامعه شناسی سیاسی معاصر؛ جهانی شدن، سیاست، قدرت، ترجمه محمدتقی دلفروز، چاپ هشتم، تهران: نشر کویر.
- هابرماس، یورگن (۱۳۹۲)، مبارزه برای شناسایی در دولت دموکراتیک قانونی در چندفرهنگ گرایی؛ بررسی سیاست شناسایی، ترجمه طاهر خدیو و سعید ریزوندی، چاپ اول، تهران: نشر رخ داد نو.
- هاشمی، محمد (۱۳۸۳) حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۱، چاپ هشتم، تهران: میزان
- هرمیداس باوند، داوود (۱۳۸۴) گفتارهای درباره زبان و هویت، به اهتمام علی گودرزی، تهران: مطالعات ملی، صص ۲۷-۴۶.
- هیوود، اندرو (۱۳۸۹)، سیاست، ترجمه عبدالرحمن عالم، چاپ اول، تهران: نشر نی.
- Fraser, N (2000) Rethinking Recognition, *New Left Review*, 3, PP. 107-120.
- Parekh, Bhikhu (1999). *political theory and the multicultural society*, copyright radical philosophy ltd 1972-2003.